

حمایت‌های غیبی در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

یعقوب جعفری *

چکیده:

مطالعه و بررسی تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روشنی دلالت می‌کند که حضرت همواره از امدادهای غیبی و حمایت‌ها و عنایت‌های ویژه الهی بهره‌مند بود. این حمایت‌ها که در مراحل مختلف زندگانی ایشان رخ داد، ابعاد گسترده‌ای داشته که در این نوشتار با استناد به آیات قرآنی و نیز نیم‌نگاهی به حدیث و تاریخ، به مواردی از آن پرداخته شده است. کلید واژه‌ها: ملائکه، امدادهای غیبی، شرح صدر، پیروزی، حنین و ملائکه.

* استاد و پژوهشگر در علوم قرآن و تاریخ اسلام. دریافت: ۸/۱۲/۸۷ - پذیرش: ۱۶/۱/۸۹.

مطالعه آیات قرآن و نیز احادیث و تاریخ اسلام حاکی از آن است که پیامبر اکرم ﷺ نه تنها همواره از امدادهای غیبی و حمایت‌ها و عنایت‌های ویژه الهی بهره‌مند بود، بلکه زیر نظر مستقیم خداوند تربیت شد و با کمک‌های بی‌واسطه او، بار مسئولیتی دشوار را با موفقیت به منزل رساند. البته همه مؤمنان و به خصوص پیامبران و اولیای الهی از عنایت‌های خاص خداوند برخوردار بودند و خدا وعده یاری به آنان داده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» و آنان که در [راه یاری دین] ما بکوشند هر آینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم. (عنکبوت: ۶۹)»، ولی عنایت‌های ویژه خداوند به آخرین سفیر خود، بسیار فراتر و گسترده‌تر و از نوع خاص‌الخاص آن است. آن حضرت مستقیماً در آغوش مهر و مراقبت خداوند زندگی می‌کرد. بدان‌سان که فرمود: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» برای فرمان‌پروردگارت شکیبایی کن که تو زیر نظر مایی. (طور: ۴۸).

آن حضرت در دوران کودکی و نوجوانی، در حالی که یتیم بود، در پناه الهی قرار گرفت و بهره‌مندی از شرح صدر و گشادی سینه که این نیز موهبتی الهی بود، آمادگی درک حقایق را پیدا کرد. تسلای خاطر و دل‌داری پیامبر در برابر توطئه‌های دشمنان در دوره رسالت و نیز مصونیت ایشان از کید و حيله كفار و همچنین وعده پیروزی بر آنها از مواردی است که این حقیقت را روشن می‌کند که آن حضرت در لحظه‌لحظه زندگی خویش بهره‌مند از عنایت‌های ویژه الهی بوده که در ادامه، ذیل چند عنوان آنها را یاد آور می‌شویم.

۱. برخورداري از حمايت‌های ویژه الهی در دوران کودکی و جوانی

نخستین چیزی که در دوران کودکی پیامبر ﷺ جلب توجه می‌کند و قرآن نیز بر آن تأکید دارد، یتیم بودن آن حضرت است. هنگامی که مادرش آمنه بنت وهب به او حامله بود، پدرش عبدالله بن عبدالمطلب از دنیا رفت و مادرش نیز در سن پنج یا شش سالگی آن حضرت در محلی به نام ابواء، نزدیکی مدینه از دنیا رفت و بدین‌گونه هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم شد.

هر چند که یتیم شدن یک کودک و محرومیت او از مهر پدری و مادری، سخت ناگوار است، ولی برای روح‌های بزرگ چنین محرومیت‌هایی می‌تواند بسیار سازنده باشد. پیامبر ﷺ به سبب یتیم بودن، در کوره حوادث پخته شد و تلخی‌ها و ناکامی‌ها وجود

او را برای انجام کاری دشوار و رسالتی بزرگ آماده ساخت و بدین‌گونه رنج‌های یتیمان و محرومان را به خوبی لمس کرد. علاوه بر این، با مرگ پدر و مادر، آن حضرت در شرایطی قرار گرفت که اطاعت هیچ انسانی بر گردن او نبود، چنان‌که امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام به آن اشاره کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند متعال پیامبرش را یتیم کرد تا اطاعت هیچ کس بر گردن او نباشد».^۱ امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «یتیم بودن پیامبر برای آن بود که حق هیچ مخلوقی بر گردن او نباشد».^۲

هر چند آن حضرت به سبب نداشتن پدر و مادر تحت کفالت عبدالمطلب و پس از وی تحت کفالت ابوطالب زندگی می‌کرد و از محبت‌های بی‌دریغ آنان بهره‌مند بود، ولی آنان در جایگاهی نبودند که مانند پدر و مادر باشند. چون پدر و مادر علاوه بر سرپرستی و کفالت فرزند، حق حیات بر گردن او دارند و حتی اگر پدر و مادری به فرزند خود بدی هم بکنند باز آن حق بزرگ را بر گردن او دارند.

خداوند در قرآن کریم یتیم بودن پیامبر را مطرح می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که خود سرپرستی او را به عهده گرفت و به او پناه داد: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛ آیا (خداوند) تو را یتیم نیافت، آنگاه پناه داد؟» (ضحی: ۶)

خداوند متعال این حالت را نعمتی از خود برای پیامبرش دانسته و براستی چه نعمتی بالاتر از این، که کسی مستقیماً تحت سرپرستی خداوند قرار گیرد و در پناه او باشد. البته این یک سرپرستی خاص بود و گرنه همه انسان‌ها و حتی همه موجودات، تحت سرپرستی و قیومیت عام خداوند هستند. در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «ادبنی ربی فأحسن تأدیبی؛ پروردگارم تأدیب مرا به عهده گرفت و نیکو تأدیبم کرد».^۳

خداوند متعال پس از یادآوری یتیمی پیامبر- در ادامه همین آیه - دو حالت دیگر از پیامبر را خاطر نشان می‌سازد و آن گم‌گشتگی و فقیر بودن پیامبر در دوران جوانی است که خداوند با عنایت خاص خود، او را رهبری کرد و بی‌نیاز ساخت: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى؛ و تورا گم‌گشته یافت، پس هدایت کرد.» (ضحی: ۷)

منظور از «ضال» بودن پیامبر که در این آیه به آن تصریح شده، همان گم‌گشتگی و سرگردانی پیامبر است که به سبب یتیم بودن دچار چنین حالتی شده بود و خداوند با عنایت خاصی که به او داشت، دست او را گرفت و از آن سرگشتگی نجاتش داده و او

به خوبی آن مرحله را پشت سر نهاد و چنان نشد که یتیمی و سرگشتگی باعث گمراهی او و رفتن به دنبال باطل باشد یا کاری کند که مایه شرمندگی او در بزرگسالی باشد. این است که بعدها که به پیامبری می‌رسد سابقه درخشان زندگی خود را به مشرکان گوشزد می‌کند: «فَقَدْ كَبْتُ فَيْكُمْ عُمْرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ به تحقیق، پیش از این یک عمر میان شما زندگی کرده‌ام، آیا اندیشه نمی‌کنید؟» (یونس: ۱۶)

البته در تفسیر و توجیه کلمه «ضالاً» در آیه مورد بحث وجوه گوناگونی گفته‌اند، ولی با توجه به قبل و بعد آیه که از حالت یتیمی و نداری پیامبر سخن می‌گوید، آنچه گفته شد مناسب‌تر از وجوه دیگر به نظر می‌رسد.

فقیری و نداری پیامبر در حال کودکی و جوانی نیز مطلبی است که در کنار یتیمی و گمگشتگی او به آن تصریح شده است و خداوند از باب امتنان اظهار می‌دارد که تو فقیر بودی و ما بی‌نیازت کردیم: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛ و تو را فقیر یافت پس بی‌نیاز کرد.» (ضحی: ۸)

شاید این جمله به آشنایی و ازدواج پیامبر خدا ﷺ با خدیجه اشاره دارد. خدیجه بانویی ثروتمند بود و پیش از ازدواج با پیامبر، آن حضرت را امین مال‌التجاره خود کرده بود و پس از ازدواج هم تمام ثروت خود را در اختیار آن حضرت گذاشت و پیامبر ﷺ پس از بعثت، از این ثروت در راه تبلیغ اسلام استفاده می‌کرد. آن حضرت پس از خدیجه همواره از وی به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: «او مرا تصدیق کرد، در حالی که مردم تکذیب می‌کردند و او با مال خود با من مواسات می‌کرد، در حالی که مردم مرا محروم می‌کردند.»^۴

۲. داشتن شرح صدر

شرح صدر و گشادی سینه که در قرآن از آن به عنوان یک حالت نفسانی عالی یاد شده، کنایه از فهم و درک و بینش و بصیرت درست و آمادگی برای پذیرش حق است و کسی که شرح صدر دارد، درست می‌اندیشد و حقایق را آنچنان که هست درک می‌کند و این بالاترین حالت روحی پسندیده‌ای است که یک انسان می‌تواند آن را داشته باشد. پیامبران چنین حالتی را داشتند؛ از این رو، علاوه بر اینکه دل و جان آنان در اختیار حق قرار داشت، در رساندن پیام حق به دیگران هرگونه رنج و زحمتی را متحمل می‌شدند

و با سعه صدر و وسعت نظر، رسالت خود را انجام می‌دادند و عکس‌العمل‌های ناپسند مخالفان، آنان را در این راه، خسته و ملول نمی‌کرد و بی‌توجه به آزار مخالفان، سرزنده و نستوه کار خود را در جهت هدایت دیگران پی می‌گرفتند. این همان شرح صدری است که حضرت موسی در مقابل فرعون از خدا خواست: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ موسی گفت: خدایا سینه مرا بگشا و کار مرا آسان کن.» (طه: ۲۵-۲۶)

مرتبه‌های اعلائی این حالت را پیامبر اسلام ﷺ داشت و خدا با عنایت خاص خود، چنین شرح صدری به آن حضرت داده بود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛ آیا سینه‌ات را برایت گشاده نکردیم و بار گرانت را از تو فرو نهادیم؟» (انشراح: ۱-۲)

شرح صدر پیامبر اسلام ﷺ در مقابله با انبوه مخالفان به گونه‌ای بود که آن‌ها از وسعت نظر و صبر و تحمل و اخلاق و رفتار عالی پیامبر دچار تعجب می‌شدند و همین اخلاق نقش مهمی در ارشاد مردم و جلب و جذب مخالفان به سوی اسلام داشت و خُلق عظیم پیامبر ﷺ عامل مهمی در پیشرفت اسلام بود.

بعضی شرح صدر پیامبر اسلام را مربوط به داستان «شق صدر» می‌دانند؛^۵ داستانی که محققان آن را مردود دانسته‌اند. این داستان که به صورت‌های گوناگون در کتاب‌های تاریخی آمده، عبارت از این است که گویا در دوران کودکی پیامبر اسلام ﷺ و هنگامی که در میان قبیله بنی‌سعد بود، روزی در صحرا با همگنان خود بازی می‌کرد ناگهان بچه‌ها دیدند که کسی او را گرفت و سینه او را شکافت و چیزی را از قلب او جدا کرد و دوباره او را به حالت اولیه برگرداند. برادران رضاعی پیامبر ﷺ سراسیمه جریان را به حلیمه سعیدیه خبر دادند و آن‌ها شتابان سوی محمد رفتند و او را رنگ پریده دیدند و جریان را پرسیدند. محمد گفت: دو مرد سفید پوش شکم مرا دریدند و چیزی برداشتند.^۶ این روایت به صورت دیگری در منابع شیعی آمده و از حلیمه سعیدیه این چنین نقل شده است:

محمد پنج ساله بود که روزی با برادران رضاعی خود به صحرا رفت کسانی او را گرفتند و بالای کوهی بردند و در آنجا او را شست و شو دادند. برادران پیش من آمدند و گفتند که محمد را دریاب او را ربودند. وقتی پیش او رفتم دیدم که نوری از او بلند است. او را واری کردم و گفتم: تو را چه شده؟ گفت: غصه نخور خدا با ماست و قصه خود را شرح داد. از او عطر خوبی در فضا منتشر می‌شد.^۷

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید در این روایت از شکافتن سینه پیامبر ﷺ یاد نشده، بلکه تنها از شست و شوی او سخن رفته است. قطع نظر از اینکه آیا این روایات، صحیح است یا نه و چگونه باید میان آن‌ها جمع کرد، نمی‌توان این قصه را به شرح صدر پیامبر ﷺ که در سوره انشراح آمده است، مربوط دانست چون شرح صدر اصطلاحی عمومی است و همان‌گونه که دیدیم در دعای حضرت موسی هم آمده بود که از خدا برای خود شرح صدر می‌خواست. و آیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که مربوط به عموم انسان‌هاست و قطعاً در این آیات، شرح صدر با شق صدر همراه نیست.

۳. تقویت روحی پیامبر ﷺ

خداوند همواره از راه‌های گوناگون به تقویت روحی و ایجاد نشاط و ثبات قدم در پیامبر اسلام پرداخت تا اراده او را در برابر هجمه‌ها و توطئه‌ها و کارشکنی‌های دشمنان نیرومند کند، به گونه‌ای که اقدامات خصمانه و عکس‌العمل‌های تند مخالفان و ناهنجاری‌های پیش رو، او را دچار نومیدی نسازد و او همچنان با تحرک و نشاط بیشتر به وظایف خود عمل کند. یکی از کارهای زشت کافران این بود که آن حضرت را دروغ‌گو معرفی می‌کردند؛ تهمت‌هایی که هر انسان راست‌گویی را آزرده می‌سازد. خداوند به منظور تسلای خاطر و دل‌داری پیامبر ﷺ خاطر نشان می‌کند که پیامبران پیش از تو نیز با این تهمت روبه‌رو بودند و این چیز تازه‌ای نیست:

«وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ و اگر تو را تکذیب کنند، پیش از تو هم فرستادگانی تکذیب شدند. و همه کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود.» (فاطر: ۴)

مشرکان گاهی آن حضرت را مسخره می‌کردند و بدین گونه شخصیت او را در جامعه می‌کوبیدند تا مردم با دیده حقارت به او بنگرند و سخنانش را جدی نگیرند. این عمل نیز باعث آزردگی شدید هر انسانی می‌شود، ولی خداوند برای رفع آزردگی روحی پیامبر ﷺ باز تذکر می‌دهد که پیش از تو نیز پیامبران را مسخره می‌کردند:

«وَ لَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ و مسلماً پیامبران پیش از تو نیز مورد ریشخند قرار گرفتند، پس کسانی که آنان را مسخره می‌کردند، سزای آنچه که آن را به ریشخند می‌گرفتند گریبان‌گیرشان شد.» (انبیاء: ۴۱)

علاوه بر اینکه خداوند متعال به پیامبر یادآوری می‌کند که پیامبران گذشته نیز چنین مشکلاتی داشتند، در آیه‌ای دیگر از آن حضرت می‌خواهد که به مأموریت خود ادامه دهد و کار مسخره‌کنندگان را به خدا واگذار کند که خداوند خود کار آن‌ها را خواهد ساخت.^۸ همچنین خداوند به منظور تقویت روحی پیامبر ﷺ در برابر مشکلات پیش رو، در آیات متعددی او را امر به شکیبایی می‌کند و تذکر می‌دهد که این صبر تو برای خداست و تو نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌های کافران، دل تنگ شوی یا عکس‌العمل نامناسب نشان بدهی. از جمله این آیات، دو آیه زیر می‌باشد:

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ؛ و صبر کن و صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل تنگ مدار. (نحل: ۱۲۷) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ؛ پس صبر کن که وعده خدا حق است و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبکسری وا ندارند. (روم: ۶۰)

پیامبر خدا ﷺ برای هدایت مردم رنج بسیار می‌کشید و از اینکه مردم ایمان نمی‌آوردند به شدت اندوهگین می‌شد. خداوند برای تقویت روحی جسم و جان پیامبر ﷺ از او می‌خواهد که این چنین خود را به زحمت نیفکند و خودخوری نکند:

طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشتقي؛ طاه! قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج آفتی. (طه: ۱) فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بهذا الحديث أسفاً؛ شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری کارشان تباه کنی. (کهف: ۶) ما ودّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى؛ پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است. (ضحی: ۳) فَلَا يَخُزُّكَ قَوْلُهُمْ إِنْ أَنَا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ؛ پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه پنهان و آنچه آشکار می‌کنند، می‌دانیم. (یس: ۷۶) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است - پس نباید در سینه تو از ناحیه آن، تنگی باشد - تا به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان پندی باشد. (اعراف: ۲) وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ؛ و صبر کن و صبر تو جز به (توفیق) خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل تنگ مدار. (نحل: ۱۲۷)

۴. مزده پیروزی

اسلام در آغاز بعثت از نظر قدرت ظاهری بسیار ضعیف بود، به گونه‌ای که مشرکان آن

حضرت را مسخره می‌کردند که تنها دو نفر به او ایمان آورده‌اند که یکی از آن‌ها زن (خدیجه رضی الله عنها) و یکی کودک (علی بن ابی طالب رضی الله عنه)^۹ و پیش‌بینی اینکه دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله در اندک زمانی فراگیر خواهد شد و او قدرت عظیمی خواهد یافت، باور کردنی نبود، اما خداوند برای تقویت روحی پیامبر و مسلمانان، با قاطعیت تمام، وعده پیروزی می‌دهد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. (توبه: ۳۳)

البته پیامبر خدا در زمان حیات خودش پیروزی‌های بزرگی را که نصیب او شده بود مشاهده کرد، مانند فتح مکه که بعضی‌ها آن را فتح مبین خوانده‌اند،^{۱۰} ولی انجام برخی از وعده‌های خدا فرصت و زمان خاص خود را طلب می‌کرد و در زمان حیات پیامبر امکان تحقق نداشت و لذا خداوند درآیه‌ای از قرآن به این مطلب اشاره فرموده و خاطر نشان می‌سازد که انجام وعده‌ها پس از تو تحقق خواهد یافت:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعِصَّةِ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّئِكَ فَإِنَّا يُرْجَعُونَ؛ پس صبر کن که وعده خدا راست است. پس چه پاره‌ای از آنچه به آنان وعده داده‌ایم، به تو بنمایانیم، چه تو را از دنیا ببریم به سوی ما بازگردانیده می‌شوند. (غافر: ۷۷)

به‌طور کلی موضوع پیروزی نهایی حق و خط انبیا، یکی از سنت‌های حتمی الهی در تاریخ است و خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بر این مطلب تأکید فرموده است:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛ و قطعاً فرمان ما در بارهٔ بندگان فرستاده ما از پیش، چنین رفته است که آنان بر دشمنان خودشان حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما هرآینه پیروزمندانند. (صافات: ۱۷۱-۱۷۳) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ خدا مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید، همانا خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. (مجادله: ۲۱)

۵. مصونیت پیامبر از کید دشمنان

توطئه‌های دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شدنی نبود و در طول ۲۳ سال رسالت، همواره پیامبر گرامی اسلام با دشمنان سرسختی روبه‌رو بود. از دشمنان بت‌پرست در محیط مکه گرفته تا دشمنان دیگری که در محیط مدینه بر ضد اسلام ائتلاف کرده بودند، به اضافه

منافقان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند و دست از توطئه بر نمی‌داشتند. با وجود این، خداوند بارها به آن حضرت اطمینان داد که او را از شر دشمنان حفظ خواهد کرد و چنین هم شد:

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ ما شرّ ریشخندکنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد. (حجر: ۹۵) وَ
إِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ اگر روی برتافتند، جز این
نیست که سر ستیز دارند و به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او
شنوای داناست. (بقره: ۱۳۷)

پیامبر حتی از ابلاغ برخی از فرمان‌های خداوند متعال به مسلمانان دغدغه خاطر داشت و نگران آن بود که از میان همین مسلمانان با او مخالفت شود و مورد اعتراض قرار گیرد و اساس اسلام به خطر افتد. یکی از آن‌ها ابلاغ و حمایت امیرالمؤمنین ﷺ بود که بی‌شک در صورت اعلام رسمی، حساسیت گروهی برانگیخته می‌شد. خداوند در آخرین سال عمر پیامبر ﷺ که به حجة‌الوداع معروف است، در راه بازگشت از مکه و در محلی به نام غدیر خم، فرمان روشنی داد که باید آنچه به او در اعلام وصایت امیرالمؤمنین نازل شده به مردم ابلاغ کند و گرنه رسالت خود را انجام نداده است و برای رفع نگرانی‌های پیامبر، به او وعده داد که خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد کرد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی
تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از گزند مردم نگاه
می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (مائده: ۶۷)

خداوند مصونیت پیامبر خود را از شر خدعه دشمنان داخلی و خارجی تضمین می‌کند و اظهار می‌دارد که او را با کمک‌های خود و تلاش مؤمنانی که در کنار او هستند تأیید خواهد کرد.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَبْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر
بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان
نیرومند گردانید. (انفال: ۶۲) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ پس، از
ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن، و خدا بس کارساز است. (نساء: ۸۱)

۶. نزول سکینه و آرامش بر پیامبر ﷺ

به‌رغم همه مشکلات و گرفتاری‌های شکننده، پیامبر خدا از آرامش و اطمینان روحی بالایی برخوردار بود و این به سبب سکون و آرامشی بود که خداوند در دل آن حضرت جای داده بود. در قرآن از این حالت به «سکینه» یاد شده است. قرآن کریم بارها از این سکینه یاد کرده است که گاهی تنها به پیامبر خود ارزانی داشته و گاهی هم به پیامبران و مؤمنان عنایت کرده و آنان را شایسته این حالت دانسته است:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی‌دیدید، تأیید کرد، و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست‌تر گردانید، و کلمه خداست که برتر است، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است. (توبه: ۴۰)

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد، و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت، و آنان به رعایت آن آرمان سزاوارتر و شایسته آن بودند، و خدا همواره بر هر چیزی داناست. (فتح: ۲۶)

سکینه گاهی به طور مستقیم از جانب خدا بر پیامبر نازل شده و آن تصرف خداوند متعال در دل و جان پیامبر ﷺ است. گاهی هم سکینه از طریق بیان داستان‌های پیامبران گذشته انجام گرفته است و پیامبر و مؤمنان با آگاهی از تاریخ پیامبران با سنت‌های الهی که حاکم بر تاریخ بشری است، آشنا می‌شدند این، و آرامش خاطر آنان را در پی داشت:

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (هود: ۱۲۰) و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم، و در اینها حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

۷. اطمینان دادن به پیامبر ﷺ از درستی راه

بی‌شک پیامبر خدا به درستی راه خود اطمینان کامل و باور قطعی داشت، در عین حال خداوند برای استمرار و تقویت این باور، بارها درستی راه او را تأیید و به او اطمینان می‌داد که بر صراط مستقیم است. این یادآوری‌ها برای مقابله با جنبه بشری پیامبر بود؛ همان جنبه‌ای که حضرت ابراهیم را وادار کرد که از خدا بپرسد که چگونه مرده‌ها را

زنده می‌کند.^{۱۱} یا موسی را واداشت که از خدا بخواهد خودت را به من نشان بده.^{۱۲} در همه این موارد، هدایت الهی به کمک پیامبران آمد و آنان را اطمینان داد. در باره پیامبر اسلام هم خداوند در آیات قرآنی به او اطمینان می‌دهد که او بر صراط مستقیم است و مردم را به سوی صراط مستقیم می‌خواند:

وَ اذْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ «به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو بر راهی راست قرار داری.» (حج: ۶۷)؛ وَ إِنَّكَ لَتَدْعُهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ و در حقیقت، این تویی که جداً آنها را به راه راست می‌خوانی.» (مؤمنون: ۷۳)؛ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرَزَن، که تو بر راهی راست قرار داری.» (زخرف: ۴۳)؛ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ؛ پس در آن تردید مکن که آن حق از جانب پروردگار توست، ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند. (هود: ۱۷).

۸. کمک‌های مستقیم و مباشر

آنچه تاکنون گفته شد، همگی کمک‌های روحی و معنوی خداوند بود که نصیب پیامبر ﷺ خدا گردید. طبق برخی از آیات قرآنی، خداوند در چند مورد مستقیماً و به صورت عملی پیامبر خود را یاری کرده است. خداوند در این موارد به طور مستقیم در سیر حوادث دخالت کرده و جریان را به نفع پیامبر ﷺ تمام کرده است. از جمله این موارد داستان دارالندوه است که مشرکان به کشتن پیامبر یا اقدامات بسیار شدید درباره او تصمیم قاطع گرفتند،^{۱۳} ولی خداوند در برابر توطئه‌های آنان چاره‌سازی کرد و پیامبر خود را نجات داد:

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ و هنگامی که کافران در باره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است. (انفال: ۳۰)

همچنین هنگامی که پیامبر گرامی اسلام با ابوبکر به غار ثور رفت، مشرکان رد پای آنها را گرفتند و تا دهانه غار آمدند، اما دیدند که دهانه غار با تار عنکبوت پوشیده شده و پرنده‌ای در آنجا لانه کرده به گونه‌ای که گویا مدت‌هاست که کسی وارد غار نشده است و از آنجا برگشتند و این نوعی کمک غیبی بود.^{۱۴} آیه زیر از یاری خداوند در این

جریان خبر می دهد و اظهار می دارد که خداوند پیامبرش را با لشکریانی که مشرکان آنها را نمی دیدند، یاری کرد:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ اگر او را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را (از مکه) بیرون کردند، و او نفر دوم از دو تن بود، آن گاه که در غار بودند، وقتی به همراه خود می گفت اندوه مدار که خدا با ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهیبانی که آنها را نمی دیدید، تأیید کرد، و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست تر گردانید و کلمه خداست که برتر است، و خدا شکست ناپذیر حکیم است. (توبه: ۴۰)

موارد دیگری که خداوند به طور مستقیم در سیر حوادث دخالت کرد، برخی از جنگ های کافران بر ضد مسلمانان بود و با وجود آنکه دشمنان از نظر تعداد و امکانات از مسلمانان برتر بود، خداوند آنان را پیروز کرد، حتی در برخی از جنگ ها به امر خداوند فرشتگان در جنگ شرکت کردند. قرآن کریم به شرکت مستقیم فرشتگان در جنگ علیه کفار تصریح می کند؛ آن جا که می فرماید:

إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ؛ هنگامی که از پروردگارتان کمک می خواستید پس او شما را اجابت نمود که من شما را به وسیله هزار فرشته صف بسته یاری می کنم. (انفال: ۹)

این آیه مربوط به جنگ بدر است و همان گونه که دیدیم، تعداد فرشتگانی که به کمک مسلمانان آمدند هزار فرشته بود. البته در آیه ای دیگر تعداد فرشتگان شرکت کننده در جنگ بدر به سه هزار می رسد و وعده پنج هزار فرشته هم داده می شود:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ يَقُولُ لِّلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ شما نتوان بودید. پس از خدا پروا کنید، شاید که شکرگزار باشید هنگامی که به مؤمنان می گفتی آیا برای شما کفایت نمی کند که خداوند به وسیله سه هزار

فرشته نازل شده شما را یاری کند؟ بلی، اگر صبر کنید و تقوا داشته باشید و دشمنان در این هجوم خود به شما بتازند پروردگارتان شما را به وسیله پنج هزار فرشته نشان‌گذار کمک خواهد کرد. (آل عمران: ۱۲۳-۱۲۵)

با توجه به اختلاف تعداد فرشتگان در دو آیه بعضی از مفسران حداکثر را گرفته‌اند و گفته‌اند پنج هزار فرشته در جنگ بدر شرکت کردند و بعضی از آنان همه را جمع‌بندی کرده و تعداد فرشتگان حاضر در آن جنگ را به هشت هزار رسانده‌اند.^{۱۵}

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این مطلب، بیان دیگری دارد. به عقیده ایشان کلمه «مُرْدِفِین» که در سوره انفال آمده، بیان‌گر این است که این هزار فرشته در ردیف و پشت سر فرشتگان دیگر بوده‌اند. بنابراین، دو آیه با هم منافاتی ندارند.^{۱۶}

البته تصور نگارنده این است که تعداد فرشتگان حاضر در جنگ، همان هزار فرشته بوده‌اند و در آیه آل عمران تصریح نشده است که سه هزار یا پنج هزار فرشته در جنگ شرکت کرده‌اند، بلکه لحن آیه به گونه‌ای است که مسلمانان بدانند که در صورت لزوم، تعداد فرشتگان به سه هزار و حتی پنج هزار افزایش خواهد یافت.

مأموریت این فرشتگان در جنگ بدر، تقویت روحی مؤمنان بود و خداوند هم مستقیماً در دل‌های کافران رعب و وحشت القا می‌کرد:

إِذْ يُوحَىٰ رُبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَبَيَّنَا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا
الرُّغْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان،
وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت‌قدم بدارید. به
زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فراز گردن‌ها را بزنید و همه
سرانگشتانشان را قلم کنید. (انفال: ۱۲)

دخالت مستقیم و مباشر خداوند در این جنگ به گونه‌ای بود که در آیه زیر کارهایی را که به ظاهر، مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ انجام داده بودند، به خدا نسبت می‌دهد:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيَبْلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ
بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ پس شما آنها را نکشتید، بلکه خدا آنها را کشت و آنگاه که
[تیر] انداختی، در حقیقت، تو نینداختی بلکه خدا انداخت و تا مؤمنان را با آزمایشی نیکو
از سوی خود آزمایش کند، همانا خداوند شنوا و داناست. (انفال: ۱۷)

در این آیه، خاطرنشان می‌سازد که این شما نبودید که آنها را کشتید، بلکه در واقع، خداوند آنها را کشت، و خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «وقتی تو آن ریگ‌ها را به سوی دشمن انداختی، در واقع تو نینداختی، بلکه خدا بود که انداخت» و بدین‌گونه از دخالت مستقیم خود خبر می‌دهد.

یاری مستقیم خداوند در جنگ‌ها، منحصر به جنگ بدر نبود، بلکه در موارد بسیاری، از جمله در جنگ حنین، پیامبر ﷺ و مسلمانان از یاری خدا بهره‌مند شدند. در جنگ حنین مسلمانان به انبوهی سپاه و توانمندی‌های خود مغرور شدند و به همین سبب در آستانه شکست سنگینی قرار گرفتند و عرصه بر آنان تنگ شد.

سپاه هوازن در این جنگ به فرماندهی مالک بن عوف در وادی حنین که تقریباً سی کیلومتر با مکه فاصله داشت، مستقر شده بود، در این منطقه که دره‌ها و تنگه‌های بسیاری وجود داشت، آنان درون تنگه‌ها کمین کرده بودند^{۱۷} و با رسیدن سپاه اسلام، از هر سوی بر مسلمانان تاختند و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند و پیامبر ﷺ را تنها گذاشتند و تعداد اندکی همراه آن حضرت باقی ماندند که از جمله آنها علیؓ و عباس و فضل و ربیع و چند تن دیگر بودند. سپاه اسلام در همان آغاز در حال شکست بود. حارثه بن نعمان می‌گوید: پیامبر به من فرمود: بنگر چند نفر از مسلمانان در حال جنگیدن هستند؟ من نگاه کردم و گفتم: فقط صد نفر!

پیامبر خدا ﷺ از یک‌سو، روی به جانب خدا کرد و از او طلب یاری نمود و از سوی دیگر، به عباس عموی خود که در آنجا بود و صدای بلندی داشت، فرمود: مسلمانان را ندا بده و او ندا داد و از همه خواست که برگردند. مسلمانان فراری گروه گروه برگشتند و مشغول نبرد شدند و پیامبر مثنی سنگ‌ریزه به سوی دشمن پرتاب کرد و فرمود: به خدای کعبه که شکست خوردند.^{۱۸} این بار ورق برگشت و مسلمانان با قدرت تمام جنگیدند و کمک‌های غیبی هم به یاری آنان آمد و آنان پیروز میدان نبرد شدند و دشمن را به سختی شکست دادند و اسیران و غنایم بسیاری به دست آوردند و این در اثر کمک الهی بود که به سراغشان آمد، چنان‌که می‌فرماید:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ؛ قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است و نیز در روز حُنَین آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود، ولی به هیچ وجه از شما دفع خطر نکرد و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید، سپس در حالی که پشت به (دشمن) کرده بودید برگشتید. (توبه: ۲۵)

در ادامه همین آیه، از نزول سکینه و آرامش روحی برای پیامبر ﷺ و مؤمنان و نزول فرشتگانی که مسلمانان آنها را نمی‌دیدند، خبر می‌دهد:

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاه‌هایی فرو فرستاد که آنها را نمی‌دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد و سزای کافران همین بود. (توبه: ۲۶)

پیامبر خدا و مسلمانان همواره در حمایت خدا بودند حتی در جنگ با بنی‌نضیر و اخراج آنها از مدینه، صحبت از کمک فرشتگان هم نیست، بلکه خداوند خود دشمن را نابود کرده است:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج (از مدینه) بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، ولی خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند، به طوری که خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای اهل بصیرت، عبرت گیرید. (حشر: ۲)

۹. یاد آوری‌ها و هدایت‌های مستمر

برخی دیگر از مراتب عنایت و توجه ویژه خداوند بر پیامبر بزرگوار اسلام، این بود که همواره با یاد آوری‌ها و هدایت‌های مستمر خود، او را از لغزش‌های احتمالی باز می‌داشت. گاهی پیامبر ﷺ کارهایی می‌کرد که به نظر خودش به مصلحت اسلام بود، ولی از نظر خداوند مصلحتی بالاتر و مهم‌تر وجود داشت و باید پیامبر به آن توجه می‌کرد و خدا با تذکر و یادآوری، دست پیامبر خود را می‌گرفت و او را به آنچه خیر و

صلاح بود می‌کشاند و اصطلاح «عتاب‌های قرآن» که در کتاب‌های تفسیری آمده است هم از این نوع است، مانند:

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً؛ و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. (اسراء: ۷۴)؛ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ؛ خدایت ببخشد، چرا پیش از آنکه حال راست‌گویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟ (توبه: ۴۳)؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَوْلِيَاكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است. (تحریم: ۱)

نتیجه

از بدو خلقت انسان، خداوند پیامبرانی برای هدایت بشر مبعوث کرد تا راه‌های هدایت را به ایشان بنمایانند. در این راه، خداوند متعال از راه‌های مختلفی فرستادگانش را حمایت می‌کرد. یکی از این روش‌ها، حمایت‌های غیبی بود. این‌گونه حمایت‌ها شامل همهٔ انبیای الهی شده، اما حضرت محمد ﷺ از حمایت‌های ویژه برخوردار بوده است. براساس آنچه در این مقاله بیان شد، پیامبر ﷺ در دوره‌های مختلف زندگی‌اش از حمایت‌های غیبی بهره‌مند بود؛ البته حمایت‌های غیبی خداوند تنها مربوط به زمینه‌های هدایت بشر می‌شد که بعضی از این زمینه‌ها در زمان کودکی، و برخی دیگر در زمان رسالت ایشان به گونه‌های مختلف انجام می‌شد؛ مانند: شرح صدر و تقویت روحی پیامبر، مژدهٔ پیروزی و مصونیت پیامبر از کید دشمنان، نزول سکینه و آرامش بر پیامبر، اطمینان دادن به پیامبر از درستی راه و یادآوری نعمت‌ها. برخی از حمایت‌های خداوند متعال نیز به صورت مابشری صورت می‌گرفت؛ مانند: امدادهای غیبی در جنگ بدر. بنابراین، پیامبر از حمایت‌های ویژه‌ای برخوردار بوده است. در بررسی شواهد این موضوع، توجه خاصی به آیات قرآن کریم کردیم که خداوند متعال در این آیات، به ذکر حمایت‌های غیبی خود از آخرین فرستاده و پیامبرش پرداخته، و از این طریق، زمینه‌های گسترش دین نوظهور جزیرهٔ العرب را فراهم کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۳۱.
۲. همو، *عیون اخبار الرضا*، ص ۲۱۰.
۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۴. ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۲۶۴.
۵. فخر رازی *مفاتیح الغیب*، ج ۳۲، ص ۲.
۶. ابن جریران در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده، از جمله: محمد بن مسلم، *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۰۱ / ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۱۶۴. البته در منابع شیعی نیامده است و مرحوم مجلسی آن را در بحار از مغازی واقدی که از اهل سنت است نقل کرده است (محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۵، ص ۳۵۲).
۷. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۱، ص ۳۳.
۸. ابن هشام در سیره خود ذیل عنوان «کفایة الله المستهزئین» از کسانی که آن حضرت را مسخره می‌کردند، نام برده و سران آن‌ها را پنج نفر معرفی می‌کند: اسود بن المطلب از بنی اسد، اسود بن عبد یغوث از بنی زهره، ولید بن مغیره از بنی مخزوم، عاص بن وائل از بنی سهم و حارث بن طلاطله از بنی خزاعه که همگی سرنوشت شومی پیدا کردند. رک: ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۲، ص ۲۷۷.
۹. رک: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸ / ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۲ / طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۱۰. برخی مفسران آیه: «إِنَّا فَتَنَّا لَكَ فَتْنًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) را ناظر به فتح مکه دانسته‌اند (مانند طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۶۶ / *المواهب اللدنیة*، ج ۱، ص ۵۱۰). ولی قول راجح این است که این آیه در جریان صلح حدیبیه نازل شده است. به گفته سیوطی سوره فتح هنگام مراجعت پیامبر ﷺ از حدیبیه به مدینه در منطقه کراع الغمیم نازل شد و چون پیامبر خدا آن را بر مردم خواند شخصی گفت: یا رسول‌الله واقعاً این یک پیروزی بود؟ حضرت فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، که آن یک پیروزی بود. و از براه نقل می‌کند که بعدها می‌گفت: شماها فتح مکه را فتح می‌دانید، ولی ما فتح اصلی را روز حدیبیه می‌دانیم (جلال‌الدین سیوطی، *الدرالمثور*، ج ۶، ص ۶۸) و به گفته واقدی، در اسلام فتوحی بزرگ‌تر از حدیبیه نبود. (محمد بن عمر واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۶۰۷).
- این پیمان برای مسلمانان بسیار سودمند بود، چون تا ده سال فکر آنها از طرف بزرگ‌ترین دشمن، راحت می‌شد. پیامبر با این پیمان به نتیجه‌ای رسید که با جنگ‌های متعدد به آن دست نیافته بود و به حق باید آن را پیروزی بزرگی برای مسلمانان دانست که زمینه را برای پیروزی‌های بعدی فراهم ساخت.
۱۱. بقره: ۳۵۰.
۱۲. اعراف: ۱۴۳.
۱۳. درباره گردهمایی سران قریش در دارالندوه و اظهار نظرهای گوناگون حاضران و پذیرش پیشنهاد قتل پیامبر از سوی شخص ناشناسی که خود را شیخ نجدی معرفی می‌کرد، رک: ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۲، ص ۱۲۶ و ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۲۷.
۱۴. برای آگاهی از مشروح این داستان، رک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۵۸ / سیوطی، *الدرالمثور*، ج ۳، ص ۲۴۴ / ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۲۹.
۱۵. شیخ طوسی، *تفسیر التبیان*، ج ۵، ص ۹۹.
۱۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۶.
۱۷. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۸۹۵ / *زاد المعاد*، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۸. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۱۵۱ / واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۸۹۸-۸۹۹.

منابع

- ابن اثير، علي بن محمد، *الغابة في معرفة الصحابة*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٢٢ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل ابي طالب*، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ ق.
- ابن قيم جوزي، *زاد المعاد في هدى خير العباد*، بيروت، دار الفكر، بي تا.
- ابن كثير دمشقي، *البداية و النهاية*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
- ابن هشام، *السيرة النبويه*، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٥٥ ق.
- رازي، فخرالدين، *مفاتيح الغيب*، قاهره، بي تا.
- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمان، *تفسير الدر المنثور*، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه، *علل الشرايع*، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٨٦ ق.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه، *عيون اخبار الرضا*، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٤ ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين *الميزان*، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٣ ق.
- طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدي عبدالحميد، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- طبرسي، ابو علي فضل بن حسن، *تفسير مجمع البيان*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.
- طبري، محمد بن جرير *تاريخ طبري، تاريخ الامم و الملوك*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
- طوسي، محمد بن حسن *تفسير التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
- قسطلاني، احمد بن محمد، *المواهب اللدنية*، بيروت، المكتبة الاسلامي، ١٤١٢ ق.
- مجلسي، محمد باقر، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
- محمد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، ١٤١٨ ق.
- نيسابوري، مسلم بن حجاج، *صحيح مسلم*، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- واقدي، محمد بن عمر، *المغازي*، قم، افست نشر دانش، ١٤٠٥ ق.